

واکاوی مدیریت جرم نزد ضابطین قضایی در حقوق کیفری ایران

از منظر ضرورت احیای پلیس قضایی کارآمد و متخصص^۱احمد مهاوی^۲ / شاپور محمد حسینی^۳

* نوع مقاله: پژوهشی / تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۷ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۳

کد مقاله: JHVMN-2108-1019

چکیده

با توجه به افزایش جمعیت بشری و پیچیدگی روش زندگی و به تبع آن گسترش جرایم و شیوه های نوین ارتکاب جرم و باتوجه به محدودیت منابع مالی و نیروی انسانی کارآمد و متخصص تحت عنوان ضابط قضایی، ضرورت برنامه ای جامع و یکپارچه ضابطین قضایی و ضرورت احیای پلیس قضایی کارآمد و متخصص که توان مقابله با این موج جرایم را با توجه به امکانات موجود را داشته باشد بیش از همیشه رخ می نماید. از اینرو شیوه مدیریت ضابطین قضایی در فرایند دادرسی کیفری از بدو وقوع جرم تا اجرای حکم با در نظر گرفتن شرایط کنونی نظام عدالت کیفری یکی از شیوه های مطلوب در واکنش به جرم به حساب می آید. در این تحقیق به دنبال بررسی ابعاد مختلف مدیریت ضابطین قضایی نسبت به دادرسی کیفری و شناخت زاویه مختلف آن با توجه به ابزارهای موجود در دستگاه عدالت کیفری برای پیشبرد کارآمد آن جهت مدیریت جرم در جامعه می باشد و سرانجام آنچه که در تحقیق حاضر بدست می آید، چیزی جز این مطالب نیست که در حال حاضر دستگاه عدالت کیفری ایران و ضابطین قضایی آن به دلیل فقدان زیرساخت های تقنینی و قضایی لازم نمی تواند این شیوه را به نحوی مطلوب اجرایی نماید، در نتیجه از نتایج مفید آن بی بهره می ماند و از قانونگذار نیز هیچ ضابطه و قاعده ایی را در ارتباط با تقسیم بندی ضابطین قضایی نمی توان به دست آورد، که این خود از جمله ضعف های بزرگ و مشکل ساز در مسیر یکپارچگی و نظام مند کردن ضابطین قضایی است.

واژگان کلیدی: پلیس قضایی، مدیریت جرم، ضابط قضایی.

^۱ مقاله حاضر برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز می باشد.

^۲ کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز و کارمند دادرسی عمومی و انقلاب اهواز. (نویسنده مسئول)

Ahmad.Mahavi.ac@gmail.com

^۳ مدیر گروه حقوق، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

M_shapoor@yahoo.com



مقدمه

آنچه که اکنون اهمیت بیشتری دارد این است که بدانیم در حال حاضر با توجه به پیچیدگی جرائم و مجرمین و حتی نحوه ارتکاب آن و رشد جمعیت کشور نسبت به سال ۱۳۷۸ که زمان تصویب قانون آئین دادرسی کیفری لازم الاجرا قبلی بوده و مدتی نیز حاکم بر سیستم دادرسی کیفری کشورمان است و افزایش ارتکاب جرائم با توجه به تغییرات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و کمبود نیروی انسانی متخصص که بتوان در چارچوب ضابطین قضایی از آن‌ها نام برد، دخل و تصرف بیشتر مقامات قضایی را در کشف جرم و اقدامات پس آن و یا انجام آموزش‌های مستمر و قرار دادن تجهیزات لازم در اختیار ضابطین و از همه مهم‌تر نظارت عملی بر آنان را در این‌گونه وظایف می‌طلبد. از این‌رو، نظام‌مند کردن وظایف ضابطین قضایی علاوه بر قوانین مناسب با توجه به شرایط موجود و در عمل نیز باید قوانین باید به‌صورت کامل و مؤثر اجرا شود تا صرفاً انبوهی از مواد و تبصره نباشند، که این امر خود مستلزم همت بلند و فراهم کردن ابزارهای لازم از سوی مسئولین متولی دستگاه قضایی می‌باشد. هدف کاربردی این پژوهش می‌تواند برای قوه قضائیه، وزارت دادگستری، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر تحقیقات نیروی انتظامی و دانشجویان رشته حقوق باشد. روش این تحقیق عمداً توصیفی - تحلیلی و با اتکا به منابع کتابخانه‌ای بوده است و به‌عبارت دیگر به‌صورت کتابخانه‌ای از طریق استفاده از منابع مستقیم و غیرمستقیم و همچنین به‌صورت میدانی نیز در حدی که از نظرات اساتید محترم حقوق کیفری در حوزه دادرسی کیفری و قضات دادسرا و دادگاه و همچنین ضابطین قضایی مطلع و در نگارش این تحقیق از آن‌ها استفاده شد.

در این تحقیق که متشکل از دو فصل است، به دنبال تبیین چگونگی یکپارچه‌سازی و نظام‌مند کردن ضابطین قضایی با توجه به تقسیم‌بندی‌های متفاوتی که از آن‌ها در قوانین کیفری و بعضاً غیر کیفری وجود دارد و موجب ازهم‌گسیختگی و نابسامانی در وظایف ضابطین قضایی و همچنین کاهش کارایی آن‌ها در انجام وظایف مختلفی که بر عهده آن‌ها قرار داده شده است، شده و گاهاً تداخل وظایف ضابطین قضایی را در پی دارد، هستیم. از این‌رو در فصل اول به تقسیم‌بندی ضابطین قضایی در راستای تشریح تشتت و ناهماهنگی بین ضابطین قضایی در نگاه قانون‌گذار و مشکلاتی که از تقسیم‌بندی غیراصولی در این بخش به وجود آمده و نقد آن پرداخته خواهد شد. در فصل دوم نیز با توجه به نقدی که در فصل اول از تقسیم‌بندی ضابطین قضایی ارائه کرده‌ایم به‌ضرورت احیاء پلیس قضایی به‌عنوان راهکاری برای ایجاد یکپارچگی ضابطین قضایی و نظام‌مند کردن آن‌ها با مدیریت صحیح در هدایت آن‌ها برای انجام وظایف مشخص قانونی آن‌ها و رفع خلأهای موجود در



سیستم کیفری فعلی و برطرف کردن نابسامانی ضابطین قضایی و افزایش کارایی ضابطین قضایی به‌عنوان بازوی توانمند دستگاه قضایی در تمام مراحل عدالت کیفری از بدو کشف جرم تا تعقیب و تحقیق و حتی محاکمه و اجرا، با ابتن بر ابزارهای موجود چه به لحاظ تقنینی و چه به لحاظ نیروی انسانی می‌پردازیم.

۱- مدیریت یکپارچه ضابطین قضایی، تقسیم بندی و نقد

در این قسمت به دنبال تبیین چگونگی یکپارچه‌سازی و نظام مند کردن ضابطین قضایی با توجه به تقسیم‌بندی‌های متفاوتی که از آن‌ها در قوانین کیفری و بعضاً غیر کیفری وجود دارد و موجب ازهم‌گسیختگی و نابسامانی در وظایف ضابطین قضایی و همچنین کاهش کارایی آن‌ها در انجام وظایف مختلفی که بر عهده آن‌ها قرار داده شده است و گاه تداخل وظایف ضابطین قضایی را در پی دارد، هستیم. از این رو به تقسیم‌بندی ضابطین قضایی از نگاه قانون‌گذار و مشکلاتی که از تقسیم‌بندی غیراصولی در این بخش به وجود آمده و نقد آن تقسیم بندی ها پرداخته خواهد شد.

در این قسمت با توجه به‌عنوان آن ابتدا به تقسیم‌بندی ضابطین قضایی با توجه به قوانین موضوعه مختصراً به تقسیم‌بندی‌هایی از آنان که نه توسط قانون‌گذار بلکه در پرتو دکترین و رویه قضایی و گاه نیز بر اساس رابطه استخدامی و شرح وظایف ضابطین قضایی مطرح است را به لحاظ روشن شدن هرچه بیشتر موانعی که پیش روی نظام‌مندی ضابطین قضایی وجود دارد. به بخشی از این تقسیم‌بندی‌ها مطروح در مورد ضابطین قضایی با توجه به موارد فوق‌الذکر هرچند به‌طور اجمالی می‌پردازیم.

حقوقدانان با توجه به قوانین استخدامی و شرح وظایف ضابطان، ضابطان قضایی را تقریباً به شکلی مشابه تقسیم‌بندی نموده‌اند. گروهی از نویسندگان و نظریه‌پردازان حقوق کیفری در مورد تقسیم‌بندی ضابطان دادگستری معتقدند که ضابطین قضایی را می‌توان به سه گروه ضابطان عام، خاص و نظامی تقسیم کرد (آشوری، محمد، آئین دادرسی کیفری، جلد اول، انتشارات سمت، چاپ ۱۱، تهران، ۱۳۸۵، ص ۱۳۶). مؤلف دیگری با رویکردی تقریباً مشابه اعتقاد دارد که با توجه به موقعیت و مسئولیت اشخاصی که به‌عنوان ضابط معرفی شده‌اند، ضابطین قضایی بر دودسته‌اند، یک دسته ضابطین قضایی عام هستند و دسته دیگر ضابطین خاص محسوب می‌شوند (خالقی، ۱۳۹۱، ص ۴۸).



ضابطین قضایی، عام هستند که «در مورد کلیه جرائم، صلاحیت اقدام دارند و وظایف و اختیارات آن‌ها محدود به جرائمی معین یا شرایط خاصی نیست. که با تصویب ق.آ.دک در سال ۱۳۷۸ و در دوران فقدان دادسرا در نظام قضایی ایران و ادغام ژاندارمری، شهربانی و کمیته‌های انقلاب اسلامی و در نتیجه تشکیل نیروهای انتظامی، ماده ۱۵ این قانون دربند ۱ خود «نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران» را یکی از ضابطین قضایی اعلام کرد، که در حال حاضر، تنها ضابط عام دادگستری است که شامل کلیه کارکنان این نیرو اعم از کادر و وظیفه در هر یگان و با هر درجه‌ای می‌باشد. این ابهام که کلیه کارکنان نیروی انتظامی ضابط محسوب می‌شوند که خود نشأت گرفته از اجمال قانون فعلی دادرسی کیفری است. که این مورد محل انتقاد برخی از اساتید و مولفین حقوق کیفری قرار گرفته است. چراکه ضابط قرار دادن یک سرباز وظیفه مفسده‌های بسیاری را با توجه به اهمیت ضابطین قضایی و حدود اختیارات آنان به دنبال دارد. البته از نظر برخی مؤلفین سربازان وظیفه که در پاسگاه‌ها و حوزه‌های انتظامی مشغول خدمت هستند ضابط قوه قضائیه نمی‌شوند (آشوری، محمد، آئین دادرسی کیفری، جلد اول، ۱۳۸۵، ص ۱۳۶) مؤلف دیگری نظر بر این دارد که این موضوع مورد توجه قانون آئین دادرسی کیفری سابق بود اما در قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ معترض آن نشده است و دربند ۱ ماده ۱۵ بطور عام «نیروی انتظامی» را ضابط دادگستری شناخته است. بنابراین وظایفی که از طرف مراجع قضایی به فرماندهان یا معاونین پاسگاه محول می‌گردد، قابل ارجاع به رده‌های پایین‌تر هم هست و این افراد هم ضابط دادگستری محسوب می‌شوند (مدنی، سید جلال‌الدین، آئین دادرسی کیفری ۱ و ۲، ۱۳۷۸، ص ۱۲۵) این اجمال که آیا تمام کارکنان نیروی انتظامی ضابط محسوب می‌شوند یا خیر؟ را به‌عنوان نمونه یکی از ابهامات در زمینه تقسیم‌بندی ضابطین قضایی مورد بحث قرار داده ایم.

اما قانون آئین دادرسی کیفری جدید مصوب ۱۳۹۲ در فصل دوم خود تحت عنوان ضابطان دادگستری و تکالیف آنان در تبصره ذیل بند ب ماده ۲۹ تکالیف این‌گونه مشخص کرده است که: «کارکنان وظیفه، ضابط دادگستری محسوب نمی‌شوند، اما تحت نظارت ضابطان مربوط در این مورد انجام‌وظیفه می‌کنند و مسئولیت اقدامات انجام‌شده در این رابطه با ضابطان است.» و این ابهام را برطرف کرده است که مبین این مطالب است که اجمال قوانین مربوط به ضابطین قضایی از جدی‌ترین موانع بر سر راه مدیریت نظام‌مند ضابطین قضایی است.

اما ضابطین قضایی خاص، ضابطینی هستند که صلاحیت دخالت آن‌ها محدود به جرائم خاص یا شرایطی معین است و در غیر از آن جرائم یا بدون تحقق آن شرایط، حق مداخله و اقدام ندارند. همچنین باید گفت که ضابطین قضایی عام در همه حال ضابط دادگستری محسوب می‌شوند و



ضابطین قضایی خاص دخالت و اقدام ضابطین قضایی عام را محدود یا نفی نمی‌کنند (خالقی، آئین دادرسی کیفری، ۱۳۹۱، ص ۴۸) در قانون آئین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ ضابطین قضایی خاص برشمرده نشده بودند و برای شناخت آنها باید به قوانین خاص مراجعه می‌شد. در قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸، ماده ۱۵ سه دسته از ضابطین قضایی خاص را دربندهای ۲، ۳ و ۴ خود نام برده و در بند ۵ به قوانین خاصی که برخی مقامات و مأموران را در حدود وظایف خود را ضابط دادگستری شناخته، اشاره کرده است که انواع ضابطین قضایی خاص عبارت اند از:

۱- رؤسا و معاونین زندان نسبت به امور مربوط به زندانیان.

۲- مأمورین نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران.

۳- سایر نیروهای مسلح در مواردی که شورای عالی امنیت ملی تمام یا برخی از وظایف ضابط بودن نیروی انتظامی را به آنان محول کند.

۴- مقامات و مأموریتی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محول ضابط دادگستری محسوب می‌شوند.

قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز در ماده ۲۹ به شکلی متناسب ضابطین قضایی را تقسیم نموده که از این قرار است: «ضابطان دادگستری عبارت اند از:

الف - ضابطان عام شامل فرماندهان، افسران و درجه‌داران نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران که آموزش مربوط را دیده باشند.

ب - ضابطان خاص شامل مقامات و مأمورانی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محول شده ضابط دادگستری محسوب می‌شوند، از قبیل رؤسا، معاونان و مأموران زندان نسبت به امور مربوط به زندانیان، مأموران وزارت اطلاعات و مأموران نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. در ادامه این ماده آمده است: همچنین سایر نیروهای مسلح در مواردی که به موجب قانون تمام یا برخی از وظایف ضابطان به آنان محول شود، ضابط محسوب می‌شوند. «اما قوانین مختلف چه قبل و چه بعد از انقلاب مصادیق زیادی از ضابطین قضایی خاص را با توجه به تبع خود معرفی نموده اند که از جمله آن می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- مأموران وصول عایدات و کشف قاچاق ماده ۱۸ قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۱۳۱۲.



- ۲- فرمانده هواپیما نسبت به جرائم ارتكابی درون هواپیما م ۳۲ قانون هواپیمایی کشوری مصوب ۱۳۲۸.
- ۳- مأموران جنگلبانی ماده ۵۴ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶.
- ۴- مأموران شکاربانی: ماده ۱۹ قانون شکار و صید مصوب ۱۳۴۶.
- ۵- مأموران سازمان بنادر و کشتیرانی ماده ۱۲ قانون حفاظت دریا و رودخانه‌های مرزی از آلودگی با مواد نفتی مصوب ۱۳۵۴.
- ۶- مأموران شهرداری ماده ۱۹ قانون حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها مصوب ۱۳۵۹.
- ۷- مأموران سازمان آب و برق تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون سازمان آب و برق مصوب ۱۳۴۶.
- ۸- سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تبصره ماده ۵ اساسنامه سپاه پاسداران و ماده ۱۱ لایحه قانون تشکیل دادگاه‌های فوق العاده رسیدگی به جرائم ضدانقلاب مصوب ۱۳۵۸/۴/۱۳
- ۹- بازرسان مخصوص وزارت بهداشتی ماده ۲۰ قانون اصلاح منع کشت خشخاش مصوب ۱۳۳۸.
- ۱۰- بخشداران که در گذشته از آن‌ها به‌عنوان «نایب‌الحکومه» تعبیر می‌شده است فقط در صورت اعطای سمت ضابطی از سوی قوه قضائیه واجد اختیارات و تکالیف ضابطان دادگستری هستند.
- ۱۱- مأموران گارد صنعت نفت ماده ۷ قانون ایمنی راه‌ها مصوب ۱۳۵۱.
- ۱۲- پلیس انتظامی راه آهن ماده ۷ قانون ایمنی راه‌های مصوب ۱۳۴۹.
- ۱۳- مأموران سازمان حفاظت محیط‌زیست ماده ۱۵ قانون حفاظت و بهسازی محیط‌زیست مصوب ۱۳۵۳/۳/۱۸.
- ۱۴- مأموران وزارت پست و تلفن و تلگراف ماده ۱۵ قانون تأسیس شرکت مخابرات ایران مصوب ۱۳۵۰.
- ۱۵- ناظرین شرعی بر ذبح و صید ماده ۸ قانون نظارت شرعی بر ذبح و صید مصوب ۱۳۷۸



این شیوه نامناسب قانون گذار در معرفی مقامات و مأمورین مختلف به موجب قوانین خاص که آن‌ها را در محدوده وظایف محول ضابط دادگستری محسوب می‌نماید بر ابهام موجود در مورد ضابطین قضایی و حدود اختیاراتشان می‌افزاید که مشخص نبودن تعداد ضابطین قضایی خاص و حتی در برخی موارد ضابطین قضایی عام در نوع رابطه آن‌ها با مقامات قضایی راه را برای مدیریت یکپارچه ضابطین قضایی می‌بندد و نبود یک معیار مشخص خود معضل بزرگی در این راه است. برای مثال در قوانین غیر تخصصی کیفری همچون برنامه چهارم توسعه مصوب ۱۳۸۳ مأمورین وزارت اطلاعات را در بند ب ماده ۱۲۴ در کشف مفاسد اقتصادی و سرقت میراث فرهنگی در مقام ضابط قوه قضائیه دانست اما کار بدین جا ختم نشده و قانون گذار در برنامه پنجم مصوب ۱۳۸۹ ماده ۲۰۵ با این شرح داد: «پیشگیری و مقابله با فساد و اختلال در امنیت اقتصادی جرائم سازمان یافته ضد امنیتی، اقدام تروریستی و تهدیدات نرم امنیتی در مقام ضابط دادگستری هستند.» این بار نیز قانون گذار مأمورین وزارت اطلاعات را ضابط تلقی کرد و وظایفی بر عهده آن‌ها گذشته است و با ماده ۸ قانون نظارت شرعی بر ذبح و صید مصوب ۱۳۷۸/۱۲/۱۴ قانون گذار ناظرین شرعی بر ذبح و صید را در حکم ضابط دادگستری بیان نموده است. علی‌الأصول در حالی که هر روز مصادیق بر مصادیق ضابطین قضایی افزوده می‌شود و ماهیت اصلی و واقعی و مؤثر ضابطین قضایی با عدم صراحت و اراده قانون گذار در سازماندهی و نظام مند کردن ضابطین قضایی، آن‌ها را که، اگر نگوئیم رکن اصلی مرحله تحقیقات مقدماتی هستند، بی‌شک باید بگوئیم یکی از ارکان اصلی در این مرحله بعد مقامات دادسرا به شمار می‌آیند را در ابهام باقی می‌گذارد، که خود از جمله موانع یکپارچگی و نظام مند کردن ضابطین قضایی است.

همان‌طور که پیش از این گذشت، بعضی از مؤلفین در تقسیم بندی ضابطین در کنار ضابطین قضایی عام و خاص ضابطین قضایی نظامی^۱ را نیز آورده اند و یا ضابطین قضایی را تحت دو عنوان کلی قضایی و غیر قضایی تقسیم نموده اند، که به خاطر جلوگیری از تکرار مطالبی که پیش از این در کتب و مقالات زیادی به رشته تحریر درآمده است از تعریف و پرداختن به آن‌ها گذر می‌کنیم.

لازم به ذکر است حساسیت در تعریف و احصاء مصادیق ضابطین قضایی بدین خاطر است که هر فرد حقیقی یا حقوقی نابلدی از اختیارات ضابطین قضایی را در مواجهه با افراد جامعه استفاده

^۱ در مورد جرائم ارتكابی از سوی پرسنل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران (کادر و وظیفه) مأموران دژبان ارتش و سپاه، مأموران حفاظت اطلاعات یگان‌ها، برخی مأموران وزارت اطلاعات، پرسنل بازرسی یگان‌ها، افسران قضایی یگان‌ها، مأموران انتظامی و بازرسان و دادیاران نظامی که همگی تحت نظارت دادستان نظامی انجام وظیفه می‌کنند، به عنوان ضابط نظامی در ردیف ضابطان دادگستری هستند.



نکند. جرقه خوردن شروع هر پرونده کیفری توسط ضابطین قضایی رقم می‌خورد، به نحوی که از زمان ابتدایی تشکیل پرونده‌های کیفری این مقام، نخستین فردی است که با صحنه جرم و شاک و متهم روبه‌رو می‌شود و باید شایستگی‌های لازم و توانمندی‌های تخصصی مقتضی را داشته باشد تا بتواند حقوق شهروندان و حتی متهمین و مجرمین را با نهایت دقت و امانت و مهارت تضمین کند و کمک شایانی به مقامات دادرسی و دادگاه جهت به ثمر رساندن یک پرونده کیفری بنماید تا با یک نتیجه مناسب که می‌تواند مجازات مناسبی برای بزهکار یا برائت متهم بی‌گناه باشد، به پایان برساند. فقدان صلاحیت و تخصص ضابطین قضایی و ایجاد مصادیقی که مهارت و آموزش لازم را ندارند و ندیده‌اند، به حقوق شهروندی به‌ویژه متهم، آسیب‌های جبران‌ناپذیری وارد می‌سازد و به اطلاع دادرسی دامن می‌زند. لذا ضابطین قضایی در حساس‌ترین مقطع از فرایند دادرسی تکیه زده و باید تضمینات لازم را در جهت هر چه منصفانه‌ترشان شکل‌گیری این فرایند و ایجاد ضابطه‌های مشخص و مناسب منطبق با وضع جامعه و قانون فعلی برای تقسیم بندی ضابطین قضایی به کار رفته شود. ضابطین قضایی دادگستری را قانون احصاء می‌کند و در محدوده قانون باید انجام وظیفه کنند. این همه ابهام و اجمال پیرامون مصادیق و تقسیم‌بندی‌های ضابطین قضایی این فکر را ایجاد می‌کند که چه راه‌حلی برای تغییر این وضع با توجه به اهمیت ضابطین قضایی که در مطالب قبلی به گوشه‌ای از آن اشاره شد و افزایش جمعیت و معضل اطلاع دادرسی و کاهش منابع مالی دستگاه قضایی و به‌طور کلی دولت و بودجه بالایی که این بخش در حال حاضر با توجه به مشکلاتی چون نداشتن آموزش مرتبط با وظایف و شیوع شیوه‌های نوین ارتکاب جرائم و... نیازمند است.

اما برای نقد تقسیم‌بندی ضابطین قضایی به‌منظور برطرف کردن خلأها و موانع موجود در جهت مدیریت یکپارچه، همچنین نظام‌مند کردن ضابطین قضایی که نقش اساسی در ایجاد عدالت کیفری همراه با کمترین هزینه و مدیریت زمان^۱ دادرسی کیفری دارد، که خود نقش مهمی در کاهش اطلاع دادرسی که یکی اصلی‌ترین معضلات در مسیر مدیریت جرم و کاهش هزینه‌های آن در دستگاه کیفری هست را داریم. ضابطین قضایی به‌عنوان بازوی اجرایی نظام قضایی نقش مهم و قابل توجهی در دستیابی به عدالت کیفری و نزدیک شدن هر چه بیشتر به نظام کیفری مطلوب و کارآمد دارند. بر مبنای همین واقعیت است که نظام‌های کیفری مختلف تلاش‌های گسترده‌ای جهت نظام‌مندی و کنترل قانونی توأم با اقتدار آئین دادرسی کیفری و سایر قوانین به تعیین جایگاه

^۱ مدیریت زمان مجموعه‌ای از مقررات فردی است که به وسیله کسب مهارت‌های آن، می‌توان آنچه را که برای رسیدن به شادی و خوشبختی نیاز است بدست آورد. (برایان تریسی، مدیریت زمان، ترجمه: رضا عرب و علیرضا قانع، چاپ نخست، تهران: بومرنگ، ۱۳۸۸، ص ۴۰)



مصادیق و حدود اختیارات ضابطان قضایی پرداخته‌اند. بنابراین لازمه این امر علاوه بر تعیین جایگاه ضابطین قضایی در چرخه عدالت کیفری و معرفی تقسیم‌بندی‌های مختلف ضابطین قضایی بر پایه تعریفی جامع و مانع از آن‌ها است که قانون‌گذار ما صرفاً در مقام احصاء وظایف و تکالیف آنان در حدود قوانین موضوعه برآمده است. که بعضاً در قوانین تخصصی کیفری (مانند آئین دادرسی کیفری و قوانین جزایی) و بیشتر در قوانین غیرتخصصی کیفری (مثل قانون نظارت شرعی بر ذبح و صید مصوب ۱۳۷۸/۱۲/۱۴) که بدون هیچ ضابطه و معیار مشخصی اقدام به خلق مصادیق ضابطین قضایی تحت عنوان در حکم ضابطین قضایی نموده است که خود موجب وارد شدن تعداد زیادی از افراد مربوط به آن قانون خاص در زمره ضابطین قضایی شده است، البته بدون اینکه حداقل ضوابط و مقررات مربوط به ضابطین قضایی مانند نحوه آموزش و رابطه آن‌ها با مقامات قضایی و غیر قضایی و مسئولیتشان و ... در نظر گرفته شده باشد (برای مثال به صورت اجمالی در صدر ماده ۱۵ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ نحوه آموزش و ... در رابطه با ضابطین قضایی توسط قانون‌گذار در نظر گرفته شده است که البته خود محل بسیاری از ایرادات است) را در قوانین مربوطه که به آوردن ضابط یا در حکم ضابط پرداخته‌اند، آورده باشند. یکی از مشکلات عمده بر سر راه یکپارچگی و نظام‌مندشان ضابطین قضایی مربوط به قانون‌گذار می‌باشد که متأسفانه در قوانین موضوعه ایران چه قبل و چه بعد از انقلاب تعریفی صریح از ضابطین قضایی که در برگیرنده تمام جوانب ضابطین قضایی باشد ارائه نداده که مؤید این مطلب نگاهی اجمالی به قوانین موضوعه است که آنچه پدیدار می‌شود، تنها احصاء مصادیق و وظایف ضابطین قضایی است و تعریفی صریح یا معیار و ضابطه معین و روشنی از ضابطین قضایی در بستر قوانین موضوعه ایران مانعی در مسیر ایجاد مصادیق متعدد و لجام گسیخته ضابطین قضایی را باشد مشاهده نمی‌شود.

این مشکل اساسی در رویه عملی نیز باعث بروز مشکلات فراوانی شده است. چراکه قانون‌گذار هر از چندگاهی با تصویب قانونی و به کار بردن اصطلاح ضابطین قضایی و قرار دادن مصادیق دیگری در این مفهوم و دادن اختیاراتی اجمالی و غیر شفاف زمینه سردرگمی هر چه بیشتر در شناخت مفهوم ضابط در بین عموم جامعه حتی در بین حقوقدانان را ایجاد و حتی افزون‌تر از گذشته می‌نماید و هر چه بیشتر در زمینه یکپارچگی و مدیریت نظام‌مند ضابطین قضایی اختلال ایجاد می‌کند. بنابراین تعریفی جامع و مانع از ضابطین قضایی توسط قانون‌گذار علاوه بر روشن کردن مفهوم صریح ضابطین قضایی و شرح وظایف آن‌ها، راه را برای ایجاد مصادیق مختلف از ضابطین قضایی به فراخور قوانین مصوب و گنجاندن آن‌ها در صف عظیم مصادیق ضابطین قضایی می‌بندد که خود کمک شایانی به نظام‌مند کردن ضابطین قضایی می‌نماید.



بی‌مناسبت نیست که سیر تولّد ضابطین قضایی را در حقوق کشورمان به‌طور اجمالی بررسی کنیم تا زوایا و خلأهای موجود در سیستم کنونی حاکم بر ضابطین قضایی نمایان‌تر شود. این سیر در قوانین کیفری به‌ویژه در قانون آئین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ به‌عنوان قانونی که سیستم قضایی قبل از انقلاب پیرو آن بود و البته اکنون نیز در دادرسی جرائم نظامیان حکومت می‌کند، بدین شکل بوده است که ضابطین قضایی را در فصل دوم تحت عنوان «تکالیف پلیس و قائم‌مقام آنان از حیثی که ضابطین قضایی عدلیه محسوبند» آورده و در ماده ۱۹ همین قانون به تعریف ضابطین قضایی پرداخته است. لازم به ذکر است اگرچه در قانون اصول محاکمات به ضابط اشاره شده اما به‌طور خاص، در ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری سابق، دادستان و بازپرس و کمیسره‌های پلیس (رؤسای کلانتری‌ها) و قائم‌مقام آن‌ها و صاحب‌منصبان (افسران) و رؤسای بری گارد ژاندارم را به‌عنوان ضابط عام دادگستری برشمرده شده بودند. همچنین برخی از مقامات قضایی که وظیفه تعقیب و تحقیق جرم را بر عهده داشتند ضابط قلمداد می‌شدند و از سوی دیگر، این عنوان شامل تمامی نیروهای پلیس و ژاندارمری نمی‌شد (قاسم پور، پیشین، ص ۵۴) قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ از قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه سرمشق گرفته بود لیکن علی‌رغم این‌که قانون‌گذار فرانسه به لحاظ شأن و اعتبار والای قضا ضمن اصلاحات سال ۱۹۵۹، بازپرس و دادستان را از عداد ضابطین دادگستری حذف کرده بود، قانون‌گذار ایران تا سال ۱۳۷۳، بازپرس و دادستان را که از مقامات قضایی بودند جزء ضابطین قلمداد می‌کرد.

بعد از انقلاب نیز قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ که تا زمان لازم الاجرا شدن قانون جدید آئین دادرسی کیفری حاکم بر دستگاه قضایی است با دنبال روی از قانون آئین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ در کتاب دوم تحت عنوان «امور کیفری» در ذیل باب اول به‌عنوان «در کشف جرم و تحقیقات مقدماتی» فصل اول را به «ضابطین قضایی و تکالیف آنان» در مواد ۱۵ تا ۲۵ اختصاص داده است.

اما آنچه قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ را نسبت به قانون ۱۲۹۰ در رابطه با ضابطین قضایی متمایز می‌سازد، اختصاص یک‌فصل بنام «ضابطین قضایی» است که در قانون سابق این امر تصریح نشده بود.

قانون‌گذار سابق در ماده ۱۹. آئین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ در تعریف ضابطین قضایی به موضوعات مربوط به کشف جرم و به عبارتی به «وظایف پلیسی» اشاره کرده است ولی در قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ قانون‌گذار برخی وظایفی را که جزء وظایف قضایی مأمورین تحت امر مقامات قضایی



رسیدگی کننده نمی‌باشد بلکه از منظر سیستم دادرسی جزء وظایف اداری به شمار می‌آیند، به وظایف ضابطین قضایی افزوده است، که این تعمیم وظایف ضابطین قضایی و نداشتن ضابطه‌ای برای این کار از جمله معایب شیوه قانون‌گذاری و قانون‌نویسی است که متأسفانه در قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ نیز رایج شده است و مکرراً به چشم می‌خورد.

اما به منظور شناسایی جایگاه ضابطین قضایی در نظام دادرسی کنونی جهت نقد تقسیم بندی‌های موجود از آن‌ها باید دانست که در مراحل یک دادرسی کیفری مطابق ماده ۱ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری شش مرحله است که عبارت‌اند از کشف جرم، تعقیب، تحقیق، دادرسی، تجدیدنظر، اجرای احکام و در تطبیق این ماده با ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، مشخص می‌شود که ۴ وظیفه قانونی در یک مرحله دادرسی بر عهده دادرسی گذشته شده است که اولین وظیفه دادرسی که یکی از موارد شروع دادرسی کیفری در کنار اعلام جرم و شکایت و... کشف جرم می‌باشد، ماده ۱۵ قانون آئین دادرسی کیفری ۷۸ اشاره دارد که وظیفه کشف جرم بر عهده ضابطین قضایی است. حساسیت در تعریف و احصاء مصادیق ضابطین بدین خاطر است که هر فرد حقیقی یا حقوقی نابدلی از اختیارات ضابطین قضایی در مواجهه با شهروندان استفاده نکند. از زمان ابتدایی تشکیل پرونده‌های کیفری، این مقام، نخستین فردی است که با صحنه جرم و شاکی و متهم روبه‌رو می‌شود و باید شایستگی‌های لازم و توانمندی‌های تخصصی مقتضی را داشته باشد تا بتواند حقوق شهروندان را با نهایت دقت و امانت و مهارت تضمین کند. فقدان صلاحیت به حقوق شهروندی، به‌ویژه متهم، آسیب‌های جبران‌ناپذیری وارد می‌سازد. لذا ضابط در حساس‌ترین مقطع از فرایند دادرسی قرار گرفته و باید تضمینات لازم را در جهت هر چه منصفانه‌تر شکل گرفتن این فرایند را به کارگیرد. سرانجام مقنن با تصویب قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ گامی مؤثر در این زمین برداشت و در فصل دوم تحت عنوان ضابطان دادگستری و تکالیف آنان تقریباً بیشتر زوایای مجمل پیرامون ضابطین را روشن نموده.

مقدمتاً در راستای نقد تقسیم‌بندی ضابطین قضایی باید به این مطالب پرداخت که نه تنها قانون آئین دادرسی کیفری حاکم ۱۳۷۸ بلکه از سایر قوانین لازم‌الاجرا مصوب قانون‌گذار، نیز هیچ ضابطه و قاعده‌ای را در ارتباط با تقسیم‌بندی ضابطین قضایی نمی‌توان به دست آورد، که این خود از جمله ضعف‌های بزرگ و مشکل‌ساز در مسیر یکپارچگی و نظام‌مند کردن ضابطین قضایی است. این معضل با توجه به این موضوع است که از طرفی اشخاصی که ضابط قضایی به شمار می‌آیند بایستی توسط قانون تعیین و معرفی شوند و مادامی که قانون کسی را به‌عنوان ضابط تعیین و معرفی نکرده و او را به رسمیت نشناخته باشد نمی‌توان او را ضابط قضایی دانست و وظایف و



تکالیفی را برای وی ملحوظ داشت. و از سوی دیگر، باید دانست که ضابطین قضایی به عنوان بازوی اجرایی دادسراها و دادگاه‌ها در انجام وظایفشان، می‌باشند. از این رو ضابطین قضایی در انجام وظایف خود دارای اختیاراتی هستند که می‌تواند حتی منجر به سلب آزادی شهروندان گردد و به همین دلیل ضروری است که افرادی که ضابط محسوب می‌شوند و این اختیارات را دارند به موجب قانون مشخص شوند (خالقی، علی، آئین دادرسی کیفری، ۱۳۹۱، ص ۴۸) همچنین ضابطه و معیار مشخصی برای تقسیم‌بندی آن‌ها که منجر به سازماندهی و یکپارچگی شان شود، از سوی قانون‌گذار وجود داشته باشد. البته در قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ قانون‌گذار ضمن ارائه تعریفی نسبتاً جامع و مانع از ضابطین قضایی به تقسیم‌بندی آنان به شکلی ضابطه‌مند پرداخته است.

همچنین اگر نگوییم تنها راه ولی شاید بتوان گفت بهترین راهی که برای برونرفت از اوضاع آشفته فعلی حتی با تصویب قانون جدید دادرسی کیفری در رابطه با ضابطین قضایی وجود دارد احیای پلیس قضایی (پلیس متخصص) است که در گفتار بعدی به برخی از جوانب آن می‌پردازیم.

۲- ضرورت احیای پلیس قضایی

در این قسمت نیز با توجه به نقدی که در قسمت اول از تقسیم‌بندی ضابطین قضایی ارائه کرده ایم به ضرورت احیاء پلیس قضایی به عنوان راهکاری برای ایجاد یکپارچگی ضابطین قضایی و نظام مندرکدن آن‌ها با مدیریت صحیح در هدایت آن‌ها برای انجام وظایف مشخص قانونی و رفع خلأهای موجود در سیستم کیفری فعلی و برطرف کردن نابسامانی ضابطین قضایی و افزایش کارایی ضابطین قضایی به عنوان بازوی توانمند دستگاه قضایی در تمام مراحل عدالت کیفری از بدو کشف جرم تا تعقیب و تحقیق و حتی محاکمه و اجرا، با ابتننا بر ابزارهای موجود چه به لحاظ تقنینی و چه به لحاظ نیروی انسانی می‌پردازیم.

لایحه پلیس قضایی شورای انقلاب که در ۵ تیر ۱۳۵۹ درنه ماده و چهار تبصره نهایتاً با ابتکار، همت و تلاش شهید بزرگوار آیت‌الله دکتر بهشتی (ره) در ۱۳۶۱ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و پلیس قضایی که در بدو امر به پلیس قضایی جمهوری اسلامی و بعداً به عنوان پلیس قضایی شهرت یافت. اهداف تشکیل این نهاد تشکیل پرونده‌های کیفری و بازجویی مقدماتی بود، که در عمل شهربانی و ژاندارمری نیز این اهداف را محقق می‌کردند و در عوض مأمورین پلیس قضایی امور ابلاغ اوراق قضایی، اجرای احکام مدنی و ثبتی، اجرای کیفر حدود و تعزیرات را بر عهده داشتند.



اما پلیس قضایی عمر کوتاهی داشت و قانون‌گذار به منظور ایجاد وحدت تصمیم‌گیری و ارائه رویه واحد در حفظ نظم شهرها و روستاها و جلوگیری از تعدد و چندگانگی، بدون هیچ‌گونه توجیه قانونی منطبق بر نیازهای اجتماعی و در نظر داشتن مشکلات عدیده کشور و بدون مطالعه‌ای تحقیقی، سرانجام قانون‌گذار در سال ۱۳۶۹ ادغام نیروهای یادشده را اعلام نموده و در نتیجه تأسیس نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران (ژاندارمری، شهربانی و کمیته‌های انقلاب اسلامی) را تصویب کرد و سرانجام پلیس قضایی در ایران به خاطرها پیوست. اما در باب ضرورت احیاء این نهاد مؤثر در مدیریت و نظام‌مندی ضابطین قضایی تأکیداً باید دانست که در اغلب موارد، زیربنای پرونده کیفری را اقدامات اولیه ضابطان به‌ویژه نیروی انتظامی تشکیل می‌دهد. از این رو، باید از یک‌سو در انتخاب افرادی که این مهم بر عهده آنان نهاده می‌شود، نهایت دقت به عمل آید و در صورت امکان از پلیس قضایی و نیروهای مسئول، آگاه و مجرب در این باره استفاده شود و از سوی دیگر، وظایف و اختیارات این مأموران به دقت از سوی قانون‌گذار مشخص گردد تا اعتماد شهروندان را به هنگام طرح شکایت نزد آنان و نیز اطمینان خاطرشان، را آنگاه که به‌عنوان مظنون و متهم تحت تعقیب قرار گیرند، موجب شود و در نهایت، امنیت جامعه فراهم گردد (آشوری، محمد، آئین دادرسی کیفری، جلد اول، ۱۳۸۵، ص ۱۴۲).

جایی برای نقد عملکرد خود ضابطین قضایی وجود ندارد، به علت قرار گرفتن در سیستمی که بر اساس آن باید مسیر وظایف متفاوتی را که مدام هم بر آن افزوده می‌شود را بپیمایند، چراکه در سال ۱۳۷۰ نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران که از ادغام شهربانی، ژاندارمری و کمیته انقلاب اسلامی تشکیل شد و در قانون تأسیس نیروی انتظامی «ماده یک و بند ۸ ماده ۴ همان قانون» وظایف و مأموریت‌های متعددی بر عهده نیروی انتظامی به‌عنوان ضابط عام گذشته شده است. بخشی از این وظایف عبارت‌اند از: مبارزه با مواد مخدر، مبارزه با قاچاق، مبارزه با منکرات و فساد، کشف جرائم، دستگیری متهم، بازرسی و تحقیق و... حالا با وجود وظایفی که بر عهده نیروی انتظامی به‌عنوان ضابط قرار گرفته است راه را برای تفسیرهای غیرمنطقی از توقعاتی که از ضابطین قضایی می‌رود، باز می‌کرد که مقام قضایی هر امر و دستوری را به مأموران نیروی انتظامی که ماده ۱۵ قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ در بند ۱ آن‌ها را به‌عنوان ضابط عام شناخته است، محول کند که نتیجه آن چیزی جز حجم انبوهی از شکایات ارجاعی از سوی دادسراها به کلانتری‌ها و نارضایتی مردم، اطاله دادرسی و مشکلات ناشی از طولانی‌شدن روند رسیدگی به پرونده‌های کیفری به دلیل نبودن نیروی انسانی متخصص و کارآمد در کلانتری‌ها برای انجام درست و دقیق دستورات مقامات قضایی نیست. برای مثال فرض کنید که شخصی از دیگری به اتهام تحصیل مال از طریق



نامشروع و تصرف غیرقانونی در اموال توقیف شده شکایت می‌کند و دادسرا طبق رویه فعلی آن را به کلانتری (معاونت خدمات قضایی) ارجاع می‌دهد، مأمور کلانتری (ضابط قضایی) هر چند آشنا به مسائل حقوقی باشد اما بازم به دلیل پیچیدگی موضوع در استنباطی دقیق از پرونده‌های ارجاعی دچار مشکل می‌شود، زیرا با توجه به حساس بودن کار تحقیقات مقدماتی، نیروی انتظامی باید دارای تخصص و تجربه کافی در حوزه تحقیقات باشد، چراکه این مهم از اختیارات ذاتی قضات بوده که در رویه فعلی دادسرا غالباً آن را به نیروی انتظامی تفویض می‌کند، و یا در ادله اثبات دعوی که دعوت از طرفین (شاکی و مشتکی‌عنه) برای استماع اظهارات یا استماع شهادت شهود هم در کلانتری باید انجام شود و هم در دادسرا که این دور باطل نتیجه‌ای جز صرف هزینه و زمان شاکی و پلیس و دستگاه قضایی ندارد و از در طرف دیگر با نبودن نیروی انسانی لازم و متخصص در کلانتری‌ها برای انجام دستورات مقام قضایی مثلاً به دلیل انجام سایر وظایف مأموران کلانتری و یا اداره آگاهی چون انجام عملیات‌های پلیسی و یا مرخصی رفتن افسر یا مأموری که دستور مقام قضایی برای اجرا به طبق سلسله مراتب اداری به او محول شده است، چراکه نیروی انتظامی در حال حاضر در دو محور باید انجام وظیفه کند: یک محور وظایف محول از سوی قانون به نیروی انتظامی و در محور دیگر وظایفی است که قانون گذار در مقام ضابطین قضایی به عهده آن‌ها نهاده است. از این رو ایجاد پلیس قضایی به‌عنوان نیروی تخصصی برای کمک به قوه قضائیه در اجرای وظایفی که قانون اساسی در اصل ۱۵۶ بر عهده قوه قضائیه نهاده، امری ضروری است. ناگفته نماند با این حال تخصیص معاونتی در پلیس تحت عنوان «معاونت خدمات قضایی» امید را در جهت ایجاد نهاد مزبور و دورنمای آن را روشن نگه‌داشته است.

پلیس به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان حاکمیت در ایجاد نظم و امنیت در جامعه وظایف گوناگونی را بر عهده دارد، تکالیفی که هر یک می‌تواند موضوع سازمانی مستقل بوده و تمام توان چنین سازمانی را نیز به خود اختصاص دهد. موضوعی که به نظر می‌رسد انگیزه‌ای برای تلاش هاصورت گرفته جهت ایجاد نهاد «پلیس قضایی» باشد. شاید بتوان بدین نحوه پلیس قضایی را توصیف کرد که یکی از ارکان نظام عدالت کیفری است، سازمانی مرکب از افسران دارای حداقل مدرک کارشناسی حقوق که برای انجام اقدامات تمهیدی و پاره‌ای از امور تحقیقات مقدماتی پرونده‌های قضایی از قبیل جمع‌آوری ادله، بازجویی از شاکی، متهم و شهود، جلب افراد یا تفتیش اماکن به دستور مقامات قضایی، ابلاغ اوراق قضایی، همکاری با مرجع قضایی جهت اجرای احکام مدنی و کیفری و... فعالیت می‌کند. پلیس قضایی همان‌طور که از لفظ آن پیداست، به معنای پلیس تخصص‌یافته و به‌طور کلی، پلیسی است که برای کمک به قاضی و تحت پوشش قوه قضائیه تعلیم و



آموزش‌های ویژه و لازم در خصوص وظایف محول، که به بخشی از آن پیش‌ازاین اشاره شد، قرار گرفته است. ضرورت تأسیس و تشکیل پلیس تخصصی با توجه به پیچیدگی مسائل اجتماعی و انواع وظایفی که نیروهای پلیس عهده‌دار آناند، نیازی به استدلال و توضیح ندارد. در این همین زمینه، تنها در قلمرو چالش‌هایی که امنیت اجتماعی را در معرض مخاطره قرار می‌دهند، ضرورت بهره‌مندی از انواع پلیسی‌گری تخصصی اجتناب‌ناپذیر است. پلیس تخصصی متکفل ابزار واکنش نسبت به انواع بزهکاری‌ها و از جمله بزهکاری کودکان و نوجوان، تجار، جرائم علیه محیط‌زیست و سایر جرائمی که با توجه به پیشرفت سریع فناوری هرروزه رخ می‌نمایند، می‌باشد.

نیروی پلیس متخصص می‌تواند در ساختار کلی پلیس یا خارج از ساختار آن تشکیل شود. به لحاظ سابقه قانون‌گذاری در رابطه با پلیس قضایی، اجمالاً بدین ترتیب است که تا سال ۱۳۵۹ مطابق ماده (۱۹) قانون آئین دادرسی کیفری مدعی‌العموم، مستنطق، کمیسرهای پلیس و صاحب منصبان ژاندارمری ضابط دادگستری محسوب می‌شدند. در سال ۱۳۵۹ لایحه تشکیل پلیس قضایی در شورای انقلاب به تصویب رسید. پلیس قضایی وابسته به شهربانی بود. تلاش شورای عالی قضایی برای الحاق این پلیس به دستگاه قضایی در سال ۱۳۶۰ با ایراد شورای نگهبان ناکام ماند. شورای نگهبان تشکیل نیروی مستقل خارج از دایره نیروهای مسلح و وابسته به‌غیراز قوه مجریه را مغایر اصل ۱۷۲ قانون اساسی می‌دانست. در عمل هم پلیس قضایی در ایفای وظایف خود توفیق چندانی نداشت. در هر حال در سال ۱۳۶۹ با تشکیل نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران همه نیروها و نهادهای انتظامی از جمله پلیس قضایی در هم ادغام شدند. قوه قضائیه در سال ۱۳۷۸ با تهیه لایحه‌ای تازه در صدد احیای پلیس قضایی برآمد که متأسفانه راه به‌جای نبرد. چراکه با نگرشی اجمالی به فعالیت پلیس قضایی در دهه ۶۰ و ۷۰ آنچه جلوه‌گری می‌نماید، این است که قانون‌گذار اختیارات و وظایف ضابطین و امور قضایی را به پلیس قضایی واگذار نمود ولی در عمل تنها ابلاغ اوراق قضایی، اجرای احکام و بدرقه متهم توسط نهاد مذکور به اجرا درآمد، چون اصولاً کشف علمی جرم نیاز به ابزار و تجهیزات ویژه، نیروی متخصص و آموزش دیده دارد که با توجه به گسترش سرزمینی در اقصی نقاط کشور، پلیس قضایی سابق صرفاً در شهرهای بزرگ استقرار یافته و نیروی انسانی هم در همین حد محدود جذب و فعالیت داشته است (جزینی، علیرضا، کنکاشی بر تشکیل مجدد پلیس قضایی، فصلنامه دانش انتظامی، شماره چهارم، سال ششم ۱۳۸۳، ص ۳)

شاید روزی که آیت شهید الله دکتر بهشتی (ره) پلیس قضایی را ایجاد کرد نمی‌دانست بعد از چند سال این سازمان منحل و در نیروی انتظامی ادغام می‌شود. حالا پس از گذشت ۳۲ سال دوباره قوه قضائیه به فکر ایجاد این پلیس افتاد ولی دولت بعد از دو سال معطلی لایحه را به مجلس داده تا



دوباره سازمان پلیس قضایی احیا شود. این لایحه با دستور و پیشنهاد بنیان گذار قوه قضائیه شهید آیت‌الله دکتر بهشتی (ره) تبدیل به قانون شد که در زمان حیات ایشان پلیس قضایی در کشور فعالیت داشته است. حتی اسناد نشان می‌دهد که در جلسه هیئت وزیران نخست وزیر کشور در تاریخ اسفندماه سال ۶۶ ابلاغ کرده است که بنا به پیشنهاد دادگستری سازمان پلیس قضایی کشور مجاز است نسبت به استخدام رسمی کارکنان خود اقدام کند. بعد از چند سال اعلام نیاز شد که باید پلیس قضایی ایجاد شود، برای همین لایحه‌ای به مجلس ارائه شد. اما با وجود اینکه قوه قضائیه نیاز مبرمی به نیروی ضابط آموزش دیده، متخصص و در دسترس دارد لایحه مجدداً رد شد. دلایل رد لایحه پلیس قضایی در سال ۸۶ این بود که در این لایحه پیشنهاد شده بود. برای تسهیل و تسریع در اجرا و وظایف و اختیارات قوه قضائیه در جهت کشف، دستگیری، حفظ آثار و دلایل جرم، جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهمان و مجرمان و انجام تحقیقات و همچنین ابلاغ و اجرا احکام و تصمیمات قضایی و پیشگیری از وقوع جرم، سازمان پلیس قضایی زیر نظر نیروی انتظامی تشکیل شود. خرداد ماه سال ۸۶ بود که لایحه پلیس قضایی سر از صحن مجلس شورای اسلامی درآورد ولی کلیات این لایحه با ۹۰ رأی مخالف رأی نیاورد. بعد دوباره این لایحه مطرح شد و برای دومین بار هم در مجلس رد شد. مخالفان معتقد بودند تشکیل پلیس قضایی زیر نظر نیروی انتظامی به ضرر قوه قضائیه و حتی خود نیروی انتظامی خواهد بود. همچنین پلیس قضایی با ماده ۱۲۹ قانون مبنی بر عدم توسعه تشکیلات اداری و کم‌حجم شدن دولت مغایرت دارد و با تشکیل پلیس قضایی، نیروی انتظامی به حاشیه رانده خواهد شد. مخالفان همچنین بر این نکته تأکید دارند که به نظر می‌رسد نوعی توافق بین قوه قضائیه و نیروی انتظامی صورت گرفته و با این لایحه قوه قضائیه از سایر عناصر از قبیل سپاه، بسیج و سایر دستگاه‌های محروم می‌شود که به نفع این قوه نیست. موافقان با این لایحه نیز در بیان موافقت خود اظهار داشتند برخورد قضایی با مردم نباید طوری طراحی شود که کرامت انسانی زیر پا گذاشته شود.

بنابراین برای تشکیل پلیس قضایی که می‌تواند به لحاظ نوع آموزش‌ها مؤثر باشد دقت کرد. تشکیل پلیس قضایی یک قدم به سوی اهداف حفظ آبرو و حیثیت انسانی است و از باب توجه به معنویات امری ضروری است. در نهایت در صورتی که تشکیل مجدد پلیس قضایی را باعث استقلال قوه قضائیه از سایر قوا بدانیم نه تنها امر مذمومی نیست بلکه منطبق با اصل ۱۵۶ قانون اساسی است و تصریح به مستقل بودن قوه قضائیه دارد. اهمیت تشکیل پلیس قضایی در کشوری چون فرانسه که قوانین کیفری ما تا حدود زیادی برگرفته از آن است با توجه به امکانات و گستردگی نیروی انسانی متخصص به حدی است که در فصل نخست قانون آئین دادرسی کیفری خود تحت عنوان پلیس



قضایی از ماده ۱۱ تا ۲۹ بدان پرداخته‌اند (قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه، ترجمه عباس تدین، ۱۳۹۱، ص ۳۷) ماده ۱۵۳ قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه وظایف پلیس قضایی را اموری چون استماع اظهارات شهود و مطلعین، تحقیق و معاینه محلی، مقررات مربوط به شکوائیه و تفتیش منازل و امکان و اشیاء و توقف و ضبط آلات و ادوات جرم است، که خود نشانگر اهمیت و جایگاه پلیس قضایی در سیستم قضایی این کشور است.

امروزه عمده امور در جامعه به صورت مدرن و مجهز به علم روز و تخصصی انجام می‌شود، اما متأسفانه هنوز نتوانسته‌ایم آن‌طور که شایسته است، وظیفه خود را در زمینه امور قضایی به نحو مطلوب و ایده آل ایفا کنیم. مشکلاتی از قبیل اطاله دادرسی، سرگردانی ارباب رجوع، معطل ماندن و انبوه پرونده‌ها در مراجع انتظامی و اعاده مکرر آن‌ها از دادسرا به کلانتری و به عکس، درد بزرگی است که درمان آن جز در سایه افکار بلند افراد مسئول در پیشگاه خداوند متعال و خلق خدا میسر نخواهد شد. این امر بر عهده مقنن و مسئولین دستگاه قضایی است که احیاگر حقوق عامه از طریق مقتضی، آن‌هم به صورت بلندمدت باشیم و در مسند عدالت وظیفه خود را به انجام رسانند. تلاش مضاعف نیروهای انتظامی در خدمت‌رسانی به مردم بر هیچ‌کس پوشیده نیست. اما انتظار مردم از قضات بیش از این‌هاست که با تشکیل یک پلیس متخصص و متبحر در امر قضایی این مهم برآورده خواهد شد، ضمن اینکه از وجود نیروی پلیس فعلی در زمینه‌های دیگر از جمله کارهای عملیاتی و امور مربوط به آنان که در قانون احصا شده، به جز آنچه به پلیس قضایی محول می‌شود، استفاده مطلوب به عمل می‌آید. کارنامه خوب و نسبتاً قابل قبول پلیس قضایی دلیل محکم و موجهی بر این ادعاست و امید است که دستگاه تقنینی و قضایی و حتی اجرایی با اتخاذ سیاست یک گام به عقب به داد دادگران و تشنگان مجری عدالت لیبیک گفت و احیا مجدد تشکیلات پلیس قضایی از مزایای آن در جهت حل معضلات امروز دستگاه قضایی قدری بکاهند.

خلاصه اینکه امروزه با پیشرفت علم و فن‌آوری در زمینه‌های مختلف، تبهکاران حرفه‌ای با استفاده از پیشرفته‌ترین ابزار و آلات و وسایل ارتکاب جرم به دور از دید مأموران اهداف خود را عملی می‌کنند. پیشرفت آدمی و ترقی جوامع بشری یک‌روند همیشگی است. جوامع بشری به درستی دریافته‌اند که بین وظایف پلیس قضایی و وظایف پلیس انتظامی باید تفکیک قائل شد. شاید یکی از رموز توسعه‌یافتگی در امور قضایی برخی از این کشورها همین موضوع است، چرا که پلیس قضایی برای وظایف خاص خود تربیت‌شده و تخصص پیدا کرده و نگرش متصدیان قضایی به پلیس قضایی نگرشی صرفاً اداری و انتظامی نیست. سیاست کیفری تقنینی و سیاست جنایی کیفری کشور ایجاب می‌نماید:



۱- همگام با پیشرفت علوم و فنون، پیشگام‌تر از مجرمان و تبهکاران حرفه‌ای در امر قانون‌گذاری و اعمال سیاست جنایی خویش تجدیدنظر نماید.

۲- ضابطان خود را به ابزارهای مناسب به‌منظور مقابله با اشخاص و جرائم نوظهور تجهیز کرده و آموزش‌های لازم را در اولویت قرار دهد.

۳- پلیسی ورزیده، کاردان، مجرب و آشنا به ابزار و وسایل پیشرفته و آگاه به موازین حقوقی با هویتی مستقل تشکیل دهد.

۴- با تشکیل مجدد پلیس قضایی حجم انبوهی از ضابطان که تحت عنوان ضابطین قضایی عام و خاص در دایره انبوهی از مصادیق گرفتار شده و هزینه گزافی را که بر دوش جامعه و دولت به برآورده باید در یک سازمان جمع آورده و تحت لوای پلیس قضایی به اداره امور و وظایفی که قانون بر عهده ضابطین قضایی قرار داده بپردازند که خود خروج ضابطین قضایی از این نابسامانی و یکپارچگی و نظام‌مند کردن آنان را نوید می‌دهد.

همچنین در باب ضرورت تفکیک پلیس قضایی از پلیس انتظامی باید گفت که این کار یک امر ضروری و لازم می‌باشد. حساسیت پرونده‌های کیفری از یک سو و ضرورت واقف بودن پلیس به‌امور محول ضمن داشتن اطلاعات حداقل نسبی از موازین قانونی (حقوقی، کیفری) این ضرورت را قوت می‌بخشد. از جمله مهم‌ترین علل تشکیل و احیای پلیس قضایی را در پیچیدگی جرائم و تخصصی کردن امر تعقیب گستردگی قلمرو وظایف پلیس و تسریع در اجرای عدالت باید دانست و از جمله دیگر ضرورت‌های تشکیل پلیس قضایی، فقدان یک نیروی کاشف متبحر و متخصص خصوصاً در امور اجرایی و موارد لازم دیگر است. تشکیل نهاد پلیس قضایی اگرچه شاید نتواند به‌طور حتمی و صد در صدی تمام نواقص فعلی موجود در دوایر انتظامی و به‌تبع آن تشکیلات قضایی وضابطین قضایی را حل کند، اما با توجه به متخصص بودن آن و بصیرت کامل در امورات اجتماعی، به لحاظ مجهز بودن به دانش قضایی-پلیسی و تسلط به تجهیزات فنی و فناوری روز، بر انتظارات مردم از دستگاه عدالت کیفری که خواهان عدالت و تسریع در اجرای آن می‌باشند جامه عمل خواهد پوشاند و حضور پلیس قضایی در تشکیلات قضایی نقش بسیار مهمی در کوتاه کردن اوقات دادرسی و مدیریت دادرسی کیفری با توجه به کمک به مقامات قضایی با ارائه تحقیقات دقیق و مؤثر و... در بردارد.



برای تحقق عدالت کیفری و دارا بودن متهم از تضمینات کافی در مرحله دادرسی و از سوی دیگر تسریع در اجرای این عدالت و تمامی وظایفی که در شأن یک ضابط خوب و شایسته دستگاه قضایی جهت اجرای اوامر مقامات ذیصلاح است. ضرورت ایجاد نهاد پلیس قضایی امری اجتناب‌ناپذیر است (جهانی، حسین، پلیس قضائی و نقش آن در روند دادرسی کیفری، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه قم، ۱۳۸۵، ص ۳۸ تا ۴۵. ع)

در پایان این گفتار باید خاطرنشان کرد که ضمن حفظ ساختار کلی پلیس به شکل حاضر ضرورت توجه بهتر به پلیس متخصص و از جمله پلیس قضایی که در بطن خود نیازمند انواع تخصص‌های دیگر است باید مورد توجه قرار گیرد. انجام این مهم تنها از طریق قانون قابل توجیه خواهد بود. قانونی که با رعایت اصول قانون اساسی، اصول و فروع مسائل پلیس تخصصی را به تفصیل مورد حکم قرار دهد و از هرگونه ابهام و کلی‌گویی خالی باشد. بحث پیرامون لایحه پلیس قضایی و ایرادات آن نیز در این گفتار میسر بود ولی به دلیل خروج موضوعی از بحث فعلی و جلوگیری از اطاله کلام از آن اجتناب نمودیم.



نتیجه گیری

مسئله یکی از دغدغه‌های بشریت چگونگی مقابله با جرم با کمترین هزینه است. به عبارت بهتر چگونگی واکنش به جرم در زمان‌های مختلف متفاوت بوده است. که در عصر کنونی مدیریت و کنترل جرم با توجه به کمبود منابع و امکانات مالی و انسانی سیستم‌های مختلف کیفری یکی از شیوه‌های مطلوب در واکنش به جرم است. که ما برای شناخت این رویکرد به این نتیجه رسیدیم که دستگاه تقنینی و قضایی برنامه منسجمی برای ایجاد نیروهای کارآمد و متخصص جهت کشف جرم ندارند. این مطلب به خوبی از تشتت نیروهای فعلی کشف جرم در دستگاه قضایی ایران موسوم به ضابطین قضایی فهمیده می‌شود. بامطالعه اقدامات ضابطین قضایی و نحوه عملکرد آن‌ها، نبود قانونی برای سازماندهی اقدامات آنان و پراکندگی قوانینی که به معرفی ضابطین قضایی یا مصادیق آن‌ها پرداخته است. این نکته پدیدار می‌شود که نه تنها مدیریتی در اقدامات و تقسیم‌بندی ضابطین قضایی وجود ندارد بلکه به دلیل نبود زیرساخت‌های قانونی قضایی لازم و کارآمد مدیریت ضابطین قضایی به لحاظ پراکندی و تعدد مصادیق آن‌ها کار مشکل و در مواقعی غیر ممکن می‌شود قانونگذار هیچ تدبیری برای نظام‌مند کردن و رفع تشتت از ضابطین قضایی که در عمل مؤثر افتد اندیشه نکرده و این در حالی است که سنگ بنای پرونده‌های کیفری توسط ضابطین قضایی گذشت می‌شود.

ضرورت احیاء پلیس قضایی به عنوان راهکاری برای ایجاد یکپارچگی ضابطین قضایی و نظام‌مند کردن آن‌ها با مدیریت صحیح در هدایت آن‌ها برای انجام وظایف مشخص قانونی و رفع خلأهای موجود در سیستم کیفری فعلی و برطرف کردن نابسامانی ضابطین قضایی و افزایش کارایی ضابطین قضایی به عنوان بازوی توانمند دستگاه قضایی در تمام مراحل عدالت کیفری از بدو کشف جرم تا تعقیب و تحقیق و حتی محاکمه و اجرا، با ابتناء بر ابزارهای موجود چه به لحاظ تقنینی و چه به لحاظ نیروی انسانی.



منابع

- ۱- آشوری، محمد، آئین دادرسی کیفری، جلد اول، انتشارات سمت، چاپ ۱۱، تهران، ۱۳۸۵، ص ۱۳۶.
- ۲- مدنی، سید جلال الدین، آئین دادرسی کیفری ۱ و ۲، انتشارات پایدار، چاپ اول، تهران، زمستان ۱۳۷۸، ص ۱۲۵.
- ۳- خالقی، علی، آئین دادرسی کیفری، مؤسسه مطالعات و پژوهش های شهر دانش، چاپ نوزدهم، تهران، ۱۳۹۱، ص ۴۸.
- ۴- جزینی، علیرضا، کنکاشی بر تشکیل مجدد پلیس قضایی، فصلنامه دانش انتظامی، شماره چهارم، سال ششم ۱۳۸۳، ص ۳.
- ۵- قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه، ترجمه عباس تدین، انتشارات خرسندی، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۱، ص ۳۷.
- ۶- جهانی، حسین، پلیس قضائی و نقش آن در روند دادرسی کیفری، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه قم، ۱۳۸۵، ص ۳۸ تا ۴۵.



**Analysis of crime management by judicial officers in Iranian criminal law
From the point of view of the need to revive the efficient and expert judicial
police**

Ahmad Mahavi¹ / Shapour Mohamad Hoseini²

Article code: JHVMN-2108-1019

Abstract

Considering the increase in human population and the complexity of the way of life, and as a result, the spread of crimes and new ways of committing crimes, and considering the limitation of financial resources and efficient and expert human resources under the title of judicial officers, the necessity of a comprehensive and integrated program of judicial officers and the necessity of revitalization An efficient and expert judicial police that has the ability to deal with this wave of crimes according to the available facilities is happening more than ever. Therefore, the way of managing judicial officers in the process of criminal proceedings, from the beginning of the crime to the execution of the sentence, taking into account the current conditions. The criminal justice system is considered one of the best ways to respond to crime. In this research, we seek to investigate the different aspects of the management of judicial officers in relation to criminal proceedings and to know its different angles according to the tools available in the criminal justice system to promote it efficiently. It is for the purpose of crime management in the society and finally, what is obtained in the present research is nothing but this content that currently the criminal justice system of Iran and its judicial officers cannot implement this method somehow due to the lack of necessary legal and judicial infrastructures. as a result, it will not benefit from its useful results, and no regulations and rules can be obtained from the legislator in relation to the division of judicial officers, which is one of the major and problematic weaknesses in the path of integration and systematization. He is a judicial officer.

keywords: Judicial police, crime management, judicial officer.

¹ Senior expert in criminal law and criminology, Islamic Azad University, Ahvaz branch, and employee of Ahvaz Revolution and General Prosecutor's Office. (Corresponding author)

ahmad.mahavi.ac@gmail.com

² Director of Law Department, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran. m-shapoor@yahoo.com

